

در تولد تازه چه چیزی روی می دهد؟ (قسمت ۹)

آب و روح، در حزقیال ۳۶

حزقیال آن چیزی را نبوت می‌کند که خدا پس از بازگرداندن قومش از تبعید در بابل، برای ایشان به انجام خواهد رساند. ماحصل آن کار، بسی وسیع‌تر از آن است که صرفاً به قوم اسراییل محدود باشد، زیرا عیسی مدعی بود برای همگانی که به او اعتماد خواهد نمود، عهد و پیمانی تازه را با خون خودش استوار خواهد ساخت (لوقا ۲۲: ۲۰)؛ و حزقیال ۳۳، یکی از وعده‌های آن عهد و پیمان جدید است، همانند آنکه در ارمیا فصل ۳۱، و از آیه ۳۱ به بعد وعده داده شده است. این آیات را با هم بخوانیم. حزقیال ۳۶: ۲۴-۲۸:

شما را از میان امتهای می‌گیرم؛ و از جمیع کشورها جمع می‌کنم؛ و شما را در زمین خود درخواهم آورد؛ و آب پاک بر شما خواهم پاشید؛ و طاهر خواهید شد؛ و شما را از همه نجاسات، و از همه بت‌های شما طاهر خواهم ساخت؛ و دل تازه به شما خواهم داد؛ و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد؛ و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد؛ و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد؛ و شما را به فرایض خود، سالک خواهم گردانید، تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را به جا آورید؛ و در زمینی که به پدران شما دادم، ساکن شده، قوم من خواهید بود؛ و من خدای شما خواهم بود.

من فکر می‌کنم که این کلام عیسی، از آن آیات ذکر شده ناشی می‌گردد: «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.» خدا به چه کسانی می‌فرماید: «قوم من خواهید بود؛ و من خدای شما خواهم بود» (آیه ۲۸)؛ آیه ۲۵: به آنانی که خطاب به ایشان می‌فرماید: «آب پاک بر شما خواهم پاشید؛ و طاهر خواهید شد از همه نجاسات»؛ و در آیه ۲۶، به آنانی که خطاب به ایشان می‌فرماید: «دل تازه به شما خواهم داد؛ و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد.» به بیان دیگر، آن کسانی به ملکوت راه می‌یابند که تازه شده‌اند؛ تازگی که نتیجه پاک شدن طبیعتی کهنه، و خلقت طبیعتی تازه است.

بنابراین، نتیجه‌گیری من این است که «آب و روح»، به دو جنبه از تازه شدن ما به هنگام تولد تازه اشاره دارند؛ و این دو، از آن جهت اهمیت دارند، که وقتی می‌گوییم روحی تازه، یا دلی تازه به ما داده می‌شود،

منظورمان این نیست که ما از آن کسی که هستیم، بازمی‌ایستیم؛ یعنی از آن خودی که باید از نظر اخلاقی، حساب پس دهد. من پیش از اینکه تولد تازه بیابم، جان پای‌پر بودم؛ و پس از تولد تازه‌ام نیز همان شخصِ جان پای‌پر. این چیزی است که در آن استمرار وجود دارد. به همین دلیل است که باید پاکی صورت بگیرد. اگر آن انسانِ قدیمی؛ یعنی جان پای‌پر، به طور کامل از بین می‌رفت، دیگر مفهومی به نام آموزش و پاک شدن مطرح نمی‌بود، چرا که دیگر ته‌مانده‌ای از گذشته نمانده بود که بخواهد بخشیده، یا پاک گردد.

می‌دانیم کتاب مقدس به ما می‌گوید که انسانیت کهنه ما مصلوب گشت (رومیان ۶:۶)؛ و ما با مسیح، مرده‌ایم (کولسیان ۳:۳)؛ و «خود را مرده انگاشته‌ایم» (رومیان ۶:۱۱)؛ و «انسانیت کهنه را از خود بیرون کرده‌ایم» (افسسیان ۴:۲۲). اما هیچ‌یک از اینها بدان معنا نیست که در طی زندگی، انسانی دیگر در نظر باشد. بلکه منظور این است که یک طبیعت کهنه، یک شخصیت کهنه، یا به عبارتی، یک نهاد و فطرتی وجود دارد، که باید از سیطره آن خارج شد.

پس وقتی درباره دل تازه‌تان، روح تازه‌تان، و طبیعت تازه‌تان می‌اندیشید، این‌گونه نگاه کنید که هنوز خود شما وجود دارید؛ و چون هنوز خودتان وجود دارید، در نتیجه به بخشیده شدن و پاک گشتن نیازمندید؛ و این نکته‌ای است که واژه «آب» بدان اشاره دارد. گناه من باید شسته شود. پاک گشتن با آب، تصویری از این واقعیت است؛ و ارمیا ۸:۳۳، آن را بدین شکل بیان می‌کند: «و ایشان را از تمامی گناهایی که به من ورزیده‌اند، طاهر خواهم ساخت؛ و تمامی تقصیرهای ایشان را که بدانها بر من گناه ورزیده، و از من تجاوز کرده‌اند، خواهم آمرزید.» پس آن انسانی که هستیم، آن انسانی که وجودش استمرار دارد، باید آمرزیده شده، و گناهایش شسته گردد.

نیاز به تازه شدن

ولی بخشیده شدن، و پاک گشتن کافی نیست. من باید تازه گردم. باید تبدیل شوم. من به حیات احتیاج دارم. من به شیوه تازه‌ای از دیدن، اندیشیدن، و ارزش گذاردن احتیاج دارم. به همین دلیل است که حزقیال در آیه ۲۶ و ۲۷، از دل تازه، و روح تازه سخن می‌گوید: «دل تازه به شما خواهم داد؛ و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد؛ و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد؛ و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد؛ و شما را به فرایض خود، سالک خواهم گردانید، تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را به جا آورید.»

ادامه دارد.....

جان پاپير (John Piper)